

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی حکم توکیل صبی برای تصرف در مال غیر

بحث در این بود که اگر کسی صبی را در معامله وکیل کند این معاملات که صبی انجام می‌دهد نافذ است یا نه؟ کلمات مرحوم آقای خوئی را در بحث گذشته ذکر کردیم در این بحث نکته‌ای که وجود دارد این است که اولاً باید ببینیم این توکیل و این وکالتی که به صبی داده می‌شود آیا صحیح است یا خیر؟ در بحث وکالت در مورد صبی دو بحث وجود دارد، یک بحث وکالتی که یک بالغ به صبی می‌دهد و بحث دوم وکالتی که صبی به بالغ می‌دهد که این بحث دوم الآن مورد نیاز ما نیست.

در این بحث ما اول باید این را روشن کنیم که آیا این کسی که به صبی وکالت می‌دهد که صبی معامله‌ای را انجام بدهد این وکالت صحیح است یا خیر؟ اگر وکالت صحیح باشد در مرحله بعد باید ببینیم تصرفات صبی نافذ است یا خیر؟ اگر وکالت صحیح نشد دیگر بحث و مجالی برای اینکه این تصرفات صحیح است یا نه باقی نمی‌ماند، اگر گفتیم این وکالت باطل است دیگر مجالی نیست بر اینکه بگوئیم این تصرفات صحیح است یا خیر؟ زمانی می‌توانیم این بحث را بکنیم که اصل وکالت دادن را صحیح بدانیم. ما وقتی به کلمات فقها مراجعه می‌کنیم، فقها در خود مسئله‌ی توکیل صبی سه قول دارند: قول اول قائل به عدم صحّت است مطلقاً، قول دوم صحّت مطلقاً، قول سوم تفصیل است که تفصیلش را عرض می‌کنم.

قائلین به عدم صحت توکیل صبی مطلقاً

مرحوم شیخ طوسی در کتاب خلاف جلد سوم صفحه 353 می‌فرماید «إِذَا وَكَّلَ صَبِيًّا فِي بَيْعٍ أَوْ شَرَاءٍ أَوْ غَيْرِهِمَا لَمْ يَصَحَّ التَّوَكُّلُ» توکیل صحیح نیست «و إن تصرف لم يصح تصرفه» اگر صبی هم آمد تصرفی کرد تصرفش نافذ نیست این عبارت شیخ طوسی است که می‌فرماید توکیل صبی درست نیست و اگر تصرفی هم انجام داد باطل است.

مرحوم علامه در کتاب قواعد جلد دوم صفحه 35 می‌فرماید «و يشترط فيه» ضمیر فیه به وکیل برمی‌گردد «البلوغ و العقل» وکیل باید بالغ و عاقل باشد «فلا تصح وكالة الصبي و للمجنون» نه وکالت صبی صحیح است و نه وکالت مجنون!

نظیر این مطلب را مرحوم علامه در تحریر جلد 1 صفحه 234 دارد، آنجا می‌فرماید «و يشترط في الوكيل البلوغ و كمال العقل فلا تصح إستنابة الصبي و المجنون و المغمي عليه فلو وکل الصبي لم يصح تصرفه و إن كان يعقل ما يقول» ولو اینکه می‌فهمد چه می‌گوید؟ ممیز هم هست، تمییز هم می‌دهد اما می‌فرماید صحیح نیست.

همچنین علامه در تذکره و در ارشاد، فخر المحققین در ایضاح، شهید اول در لمعه و شهید ثانی در شرح لمعه، مرحوم محقق ثانی در جامع المقاصد، مرحوم محقق سبزواری در کفایة الأحکام، ابن فهد در المهدّب البارع، صاحب مفتاح الکرامه در جلد 7 صفحه 540 (خیلی از این اقوال را در کتاب مفتاح الکرامه هم می‌توانید پیدا کنید، اساساً اگر خواستید یک وقتی اقوال در یک مسئله‌ای را دنبال کنید بهترین کتابی که جمع اقوال کرده کتاب مفتاح الکرامه است) می‌گویند وکالت و توکیل صبی باطل است.

قائلین به صحت توکیل صبی مطلقاً

برخی همچون مرحوم محقق اردبیلی در مجمع الفائده و البرهان جلد نهم صفحه 505، سید طباطبائی در ریاض جلد دهم صفحه 77 و همچنین از عبارات مرحوم آقاي خوئی و مرحوم امام هم همین نظر استفاده می‌شود، اینها قائل‌اند به اینکه توکیل صبی صحیح است منتهی بعضی‌ها می‌گویند إذا كان بإذن الولي، اگر کسی می‌خواهد این صبی را وکیل کند به اذن الولي اگر باشد مانعی ندارد اما غالباً هم اذن ولي را دخالت نمی‌دهند.

مرحوم محقق اردبیلی در مجمع الفائده جلد 9 صفحه 505 می‌فرماید «وما نجد منه مانعاً مع التميّز و المعرفة التامة بأن يوقع عقداً بحضور الموكل و أن يكون وكيلاً في ائصال الحقوق إلى أهلها» بعد می‌فرماید آنهایی که می‌گویند توکیل صبی درست نیست این لعلّ به خاطر اجماع باشد و ایشان می‌فرمایند در این اجماع هم باید تأمل کرد.

صاحب ریاض هم عبارتی را از مرحوم محقق آورده که فرموده «و يشترط فيه» یعنی در وکیل «كمال العقل» ایشان می‌فرماید از این استفاده می‌شود که پس بلوغ لازم نیست و مرحوم محقق فقط به کمال العقل اکتفا کرده است.

مرحوم آقاي خوانساری (قدس سره) صاحب کتاب جامع المدارك (که واقعاً هم از کتاب‌های خیلی جمع و جور و پرمطلب است که شرح مختصر النافع هم هست) و مرحوم سبزواری در کتاب مهذب الأحكام (که يك دوره‌ی فقهی است که مرحوم سبزواری در همین اواخر نوشتند، به نظر من اگر کسی يك فقه روان و متوسط از جهت عمق که حالا يك مقداری بخواهد بعضی از چیزها خیلی مطرح نباشد مراجعه کند، این کتاب خیلی خوبی است) می‌فرمایند در این جا بلوغ معتبر نیست فقط می‌گویند خلاف احتیاط است، تعبیر کردند به اینکه احتیاط این است که وکیل بالغ باشد.

مرحوم امام در کتاب تحریر الوسیله هم احتیاط کردند، مرحوم والد ما در کتاب تفصیل الشریعه در کتاب مضاربه و وکالت صفحه 415 این بحث را دارند.

قائلین به تفصیل

قول سوم تفصیل است، برخی از فقها می‌گویند اگر سن صبی به ده سال رسید آن هم در کارهای معروف و فی خصوص البر توکیل به او جایز است. مرحوم علامه در جلد پانزدهم تذکرة الفقهاء صفحه 30 این را به عنوان يك احتمال فرموده اند.

مرحوم محقق ثانی هم در جامع المقاصد جلد هشتم صفحه 195 به عنوان يك احتمال مطرح کرده است.

صاحب جواهر در جلد 27 صفحه 393 همین تفصیل را اختیار کرده که صبی اگر به سن ده سال رسید فی وجوه البر و فی امور المعروف، در این امور می‌شود او را وکیل کرد اما باز مسئله‌ی معاملات در آن مطرح نیست.

ارزیابی

توجه به این نکته لازم است که طوایف روایات را که در بیع صبی ذکر کردیم مثل «لا يجوز أمر الغلام حتّى يحتلم» در تمام مباحث دیگر فقهی مربوط به کودک هم از همین ادله استفاده می‌شود، فقط در باب وصیت يك دلیل خاص آمده که صبی اگر به ده سالگی رسید وصیتش نافذ است، اما جایی که دلیل خاص نداشته باشیم روایت خاص نباشد، ادله چیست؟ یکیش همین رفع القلم عن الصبي حتّى يحتلم است و اگر شما این بحث روایات را واقعاً در اینجا منقح کنید تا آخر فقه خیال‌تان راحت است. در بحث قصاص، دیات، جنایات، حج و نیابت حج و... اینکه صبی را می‌شود نائب قرار داد یا نه؟ آنجا این بحث‌ها مطرح می‌شود، در نماز استیجاری می‌شود به صبی نماز استیجاری داد ولو بر خودش واجب نیست و بالغ نیست، اما صبیّ ممیز است، می‌شود به او نماز استیجاری داد که بخواند یا نه؟ ما این روایات را اگر واقعاً تکلیفش را روشن کنیم که ما تکلیفش را بحمدالله روشن کردیم در ابواب دیگر فقه هم مورد استفاده قرار می‌گیرد.

ما عرض کردیم این روایات مثل رفع القلم عن الصبی، يك اطلاق خیلی روشنی دارد، رفع القلم عن الصبی فقط تنها موردی که داخلش نیست این است که ما صبی را در اجرای صیغه‌ی عقد وکیل کنیم، یعنی این مقدار را قبول کردیم که این روایات دلالت بر اینکه صبی مسلوب العبارة است ندارد! اما ما به تبع مرحوم نائینی خلافاً للامام و مرحوم آقاي خوئی، گفتیم این روایات می‌گوید اگر صبی معامله‌ای کرد باطل است حتی اگر با اذن ولی باشد، حتی اگر با وکالت هم باشد باطل است، که یکی از اشکالاتی که بر مرحوم امام (رضوان الله علیه) وارد است این است که ایشان می‌فرمایند این روایات رفع القلم در جایی که صبی با اذن ولی خود معامله‌ای انجام بدهد دلالت بر بطلان آن دارد، اما باز در آخر می‌فرمایند مسئله‌ی وکالت، اینکه غیر بیاید صبی را وکیل در اموال غیر کند، یعنی در اموال خود صبی نه! می‌فرمایند این روایت شاملش نمی‌شود، چرا؟ وقتی ما داریم رفع القلم عن الصبی، یعنی معاملات و تصرفات صبی کالعدم است، اگر باز یادتان باشد ما روایات عمد الصبی خطأ را گفتیم به این معناست که فعل الصبی کالعدم، فعلش کالعدم است. چه مال خودش باشد و چه مال غیر باشد؟ چه استقلالاً باشد و چه وکالتاً باشد، چه با اذن ولی باشد چه بدون اذن ولی باشد، فرقی نمی‌کند، اطلاق همه‌ی این موارد را شامل می‌شود.

به نظر ما در این مسئله ارتکاز عقلاً عدم الفرق بین مال خود صبی و مال دیگری است، عقلاً به شارع می‌گویند اگر شما معاملات صبی را باطل می‌دانید فرقی بین مال خودش و مال دیگری نیست، ارتکاز عقلاً هم این است که فرق نباشد، حالا ما نیاز به ارتکاز عقلاً نداریم. به نظر ما این وکالتی که دیگری به صبی می‌دهد باطل است به خاطر رفع القلم. تصرفی که صبی در مال موکل انجام می‌دهد باطل است به خاطر همین رفع القلم، لا فرق در بطلان تصرفات صبی بین مال خودش و مال دیگری.

ما می‌خواهیم عرض کنیم که ما باشیم و این روایاتی که خواندیم توکیل صبی باطل است، مخصوصاً روایت ابوالبختري که خواندیم، چون ممکن است بگوئید در روایت حمران دارد «الغلام لا يجوز أمره في البيع والشراء» اما سایر عقود را ندارد ولی روایت ابوالبختري اطلاق دارد «عمدهما خطأ تحملها العاقلة وقد رفع عنهما القلم» اطلاق این روایت همه‌ی اینها را شامل می‌شود.

نکته‌ی دیگری که می‌خواهیم در رد فرمایش مرحوم امام و مرحوم آقاي خوئی عرض کنیم (چون هر دو بزرگوار در می‌خواهند بفرمایند اگر دیگری صبی را وکیل کرد که در مال موکل تصرف کند اشکالی ندارد و از مورد این روایات خارج است) این که یکی از روایاتی که داشتیم صحیحه عیص بن قاسم بود که از امام صادق سؤال کرد «سألته عن الیتیمه متي يدفع إليها مالها؟ قال: إذا علمت أنها لا تفسد و لا تضيع» اگر بدانی که این ضایع نمی‌کند، حالا اگر گفتیم کسی که بالغ نیست هنوز ممکن است این مال را فاسد کند، بگوئیم شارع ملاحظه کرده صبی تا قبل از بلوغ احتمال تضییع مال در او زیاد است، بعد که بالغ شد این احتمال خیلی ضعیف می‌شود، پس قبل از بلوغ هنوز مسئله‌ی افساد و تضییع وجود دارد و روایت هم همین را ملاک قرار داده، لا تفسد و لا تضيع.

من تقاضا دارم که آقایان این روایات را که ما بحثش را خیلی مفصل کردیم و چون در همه جای فقه این بحث مسئله‌ی صبی مورد بحث واقع می‌شود، خودتان يك نتیجه‌ای بگیرید که برای همه جای فقه نافع باشد.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين